

## طبقه کارگر یک کشور قدرتمند و سرکش را به ارث خواهد برد

طبقه کارگر در ایران خواه ناخواه، دیر یا زود در تقابل با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف خواهد کرد. طبقه کارگر خواه یا ناخواه یک کشور قدرتمند در منطقه را به ارث میبرد. حکومت آتی ایران، به هر میزان که کارگر در اداره آن دست داشته باشد، قطب بزرگتری از آزادی و انسانیت در تمام منطقه و در سیاست بین المللی را به خود اختصاص خواهد داد. طبقه کارگر نه مسخره بازی رقیب برتر در مقابل ترکیه و سعودی، بلکه کوبای سرکش و اگر لازم بداند اتمی را در دل خاورمیانه اسلام زده و اسیر تخم سترون آریایی - عثمانی شکل خواهد داد.



صفحه ۳

شکوائیه: مایه سرافکندگی کارگران صفحه ۵

نشریه و روشن بینی کارگری در تقابل با حشره "ایلنا"

صفحه ۷

کار کودکان در قالی بافها:

به این ننگ پایان دهیم!

ما کارگران سرنگونی طلب هستیم، نیستیم!

صفحه ۸

کمپین

اوین در تهران، تهران در اوین

صفحه ۱۱

شهر سندج در سیطره اسلامی قصاص

صفحه ۱۳

از پینوشه تا رفسنجان

صفحه ۱۵



صفحه ۲

## کار کودکان در قالی بافها: به این ننگ پایان دهیم!

مطابق آمار رسمی سالانه یک میلیون کودک در بیغوله های کارگاهها قالی بافی به استثمار کشیده میشوند. آنچه که به نام صنعت فرش ایران شناخته میشود و همواره به عنوان یک تجارت پر سود بر تارک اقتصاد ایران درخشیده است، چیزی جز حاصل استثمار کار کودکان نیست. همه ما از شرایط کاری این کودکان خبر داریم. این "صنعت" برای موفقیت بهتر به دستانی هر چه کوچکتر و به کودکانی نیاز دارد که کمتر از جای خود تکان بخورند. ترکیب این شرایط و محل دارهای قالی، محیط کار را برای این کودکان به بازداشتگاه های کار اجباری شبیه میسازد. طبیعی است که این کودکان از تحصیل، از بازی، از رشد و پرورش طبیعی و پایه ای خود برای همیشه باز می مانند. خارج از توجیهات والدین هیچ کس و به هیچ وجه نباید چنین رفتاری را با کودکان جامعه بپذیرد.

استثمار این کودکان در ایران قانونی است. این یک ننگ ملی است. این پدیده بر وجدان جمعی جامعه سنگینی میکند. استدلال مسئولان اداره این کارگاهها و مسئولان دولتی بسیار مسخره است:

می گویند: این کودکان دستمزد میگیرند!

می گویند: این تنها راه معاش خانواده است!

میگویند: لطمات سختی بر اقتصاد کشور وارد میشود!

اینها فقط بهانه است و هر کدام دال بر دست اندازی بیشمارانه به جان و حرمت این کودکان و گذاشتن تقصیر بر سر خانواده آنها میباشد. برنده اصلی در استثمار این کودکان تجار و دلالان دولتی هستند.

ما خواهیم:

ممنوعیت فوری و بلاواسطه کار کودکان در این رشته هستیم. این کودکان باید تحت نظارت پزشکی و درمانی مجانی و تحت پوشش ارگان مستقل دولتی قرار بگیرند. راه بازگشت آنها به مدرسه هموار گردد.

به تمامی این کودکان به ازاء تمامی سالهای کار معادل حقوق نمایندگان مجلس بعنوان خسارت پرداخت شود. این خسارت تا رسیدن کودک به سن بلوغ باید بدست یک ارگان مستقل غیر دولتی سپرده شود.

همه والدین خانواده این کودکان باید تحت پوشش بیمه بیکاری شایسته و کافی برای زندگی معادل حقوق وزیران قرار بگیرند.

فروش فرشهای بافته شده توسط کار کودک باید بجرم شراکت در یک تجارت غیر قانونی ممنوع گردد.

ما خواهان شکل گیری یک جنبش سراسری و قدرتمندی هستیم که خانواده این کودکان در مرکز آن قرار بگیرند. این حرکت باید با حمایت گسترده همه کارگران و زحمتکش محله روبرو شود که اجازه نمیدهند محله آنها به مرکز بیگاری کودکان تبدیل گردد.

از همه فعالین و نیروها و احزاب سیاسی، و از همه مدافعین حقوق طبقه کارگر تقاضای حمایت از خواستههای ذکر شده را داریم.



## طبقه کارگر یک کشور قدرتمند و سرکشی را به ارث خواهد برد

یک جوان ساکن غزه، یک کودک که تصافا عرب و نه ایرانی زاده شده، یک زن و مرد فلسطینی که "دست بر قضا" خانه و کاشانه خود را در آن طرف دیوار شارون بجا گذاشتند، همه آن کسانی که "شانس آورده" و اپوزسیون سیاسی خبره ایران نه فقط اخبار بلکه عقل و شعور و شرافت سیاسی شان را با رسانه های "بی

طرف" اسرائیل رصد میکنند، با شنیدن این شعار از اسلامی شعار "نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران" به سوی طبقه کارگر پرتاب شده است. این شعار در سایه شرکت جمهوری اسلامی در جنگ سوریه دور تازه ای بخود گرفته است. وحدت جریانات رنگارنگ بورژوازی از چپ تا منتهی علیه تمامی جریانات راست ناسیونالیستی (به نام نامی ملت ایران، ملت کرد یا ترک) حول این شعار خیره کننده است. این جریانات قبله مشترک سیاسی خود را یافته اند. شوخی درکار نیست. همین امروز هر جا در قلب اروپا تا امریکا و تعداد هر چه بیشتری از زبده ترین سخنوران این جریانات و ترجیحا با طینین طیل، و طبعا زیر پرچمهای برافراشته ملی با فریاد، با مشت های گره کرده خیابانها را به قرق خود درآورده و با اصرار از هر طریق و از سوراخ هر تلویزیون و هر رسانه ای، صد البته به نمایندگی از قاطبه مردم ایران به آگاهی نهادها و مراجع بین المللی میرسانند: نه غزه، نه لبنان، جانم فدای ایران!

اشتباه نکنید، اینها جریانات ابن الوقت و تازه تاسیس در فضای سیاسی ایران نیستند. جمهوری اسلامی را میشناسلد از سواد خواندن و نوشتن فارسی برخوردارند. اینها خود را کار کشته سیاست ایران و دشمن قاطع جمهوری اسلامی قلمداد مینمایند. اینها مدعی جانشینی جمهوری اسلامی با یک دولت انسانی و شایسته حرمت بشری هستند. اینها ادعا دارند اصول یک حکومت متمدن را فوت آب هستند، و از راه و چاه ارگانها و مناسبات متعارف و مترقی خبر دارند. اینها دست چپ راست خود را در سیاست میشناسند، حزب دارند، حرف نجویده به زبان نمیآورند؛ برنامه و استراتژی دارند و بیخود و بی جهت وقت خود را در خیابانها به هدر نمیدهند. این جریانات به یاری یکدیگر و بیش از آن به جمهوری اسلامی و بیشتر از آن به سیاستهای دست راستی نجات بخش بوش – بلیر نیاز دارند تا یک سیاست مستهجن را در هفت کلمه ابداع کنند، نوبتی در برنامه های تلوزیونی آن دیگری تحسین بشنوند و به خلسه روند.

اینها کوتوله های دنیای سیاست، اینها مظهر تجلی بی عرضگی طبقه کارگر هستند. طبقه کارگر در ایران خواه ناخواه، دیر یا زود در تقابل با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف خواهد کرد. طبقه کارگر خواه یا ناخواه یک کشور قدرتمند در منطقه را به ارث میبرد. حکومت آتی ایران، به هر میزان که کارگر در اداره آن دست داشته باشد، قطب بزرگتری از آزادی و انسانیت در تمام منطقه و در سیاست بین المللی را به خود اختصاص خواهد داد. طبقه کارگر نه مسخره بازی رقیب برتر در مقابل ترکیه و سعودی، بلکه کوبای سرکش و اگر لازم بداند اتمی را در دل خاورمیانه اسلام زده و اسیر تخم عثمانی – عثمانی شکل خواهد داد. ایران رها شده از چنگال جمهوری اسلامی زنان و دختران تحت ستم در همه کشورهای اسلامی

طبقه کارگر  
نه مسخره  
بازی رقیب  
برتر در مقابل  
ترکیه و  
سعودی، بلکه  
کوبای سرکش  
و اگر لازم  
بداند اتمی را  
در دل  
خاورمیانه  
اسلام زده و  
اسیر تخم  
عثمانی –  
عثمانی شکل  
خواهد  
داد

ادامه طبقه کارگر یک.....

بکارگیری نمایندگان مجلس در امور نگهداری از موزه باستان شناسی و نگهداری از ساکنان باغ وحش تهران، میتوان ساختمان مجلس را با افتخار در اختیار همفکری رهبران بهار عربی قرار داد.

اما هنوز باید به طنین "نه غره، نه لبنان، جانم فدای ایران" بازگشت. یک کارگر جوان ایرانی شاهد اکسیون پرشکوه این احزاب هاج و واج از خود میپرسد چرا سنگ بودجه مملکت را به سینه میزنند؟ از کی تا بحال بودجه مشترکی پیدا شده است و جمهوری اسلامی کلید دار آن گشته است؟ آیا واقعا این کشور و این خزانه ظرفیت یک پول سیاه کمک به غزه را ندارد؟ چرا بجای دلسوزی برای این خزانه، خواهان اختصاص سخاوتمندانه کرور کرور از ثروت مملکت که مثل علف خرس برای سرکوب کارگر صرف میشود، جهت مردم غزه و مردم محروم همه کشورهای اسلامی و چهل میلیون فقرای آمریکایی نمیشوند؟ چرا حضرات نمیروند ضرب و تقسیم بیاموزند تا ببینند آب از آب خزانه تکان نمیخورد. باور کنند لازم به حرص و جوش آنها نیست! معلوم نیست چرا حرف در دهان جمهوری اسلامی گذاشته میشود، گیرم روزی جمهوری اسلامی از تامین بیمه بیکاری به بهانه کمک به مردم غزه از خود رفع تکلیف کرده باشد. همه دبدبه کبکبه این جماعت با همه نفوذ سخنوران آنها در ارگانهای بین المللی و با همه قدرت فشار مورد ادعای آنها در این خلاصه میشود که مردم غزه را غیرتمندانه وسط خیابانهای اروپا به سیخ بکشند!

این ایران، ایران هر کس باشد، ایران طبقه کارگر نمیتواند باشد. این خاک از این ره گذر جز نفرت و دريوزگی و حقارت در آن نخواهد روئید. منت حضرات برای جان فشانی شان در راه این وطن بیهوده است.

یک سرزمین امن، یک خانه امن خواهد بود، بدون اینکه در تعلقات مذهبی آنها صورت بگیرد حکومت آتی ایران نمیتواند نسبت به وجود و حکومت داعش در همسایگی خود بی تفاوت باشد و در گوش مالی آنها یک لحظه تردید به خود راه نخواهد داد. طبقه کارگر در حکومت بعدی نمیتواند از کنار سرکوب اقلیت کرد در ترکیه بگذرد. دولت آتی ایران حمایت گسترده از مردم فلسطین را علیرغم توطئه های اسرائیل و دوستانش وظیفه تعطیل ناپذیر خود خواهد دانست؛ حتی اگر خاخام های مبصر گتوهای شمال غربی اورشلیم رو ترش کنند. ما میدانیم برای جلوگیری تشبثات حماس از مردم فلسطین میتوان روی همکاری ارگانهای بین المللی حساب کرد. دولت ایران آزاد بخش ثابتی از بودجه خود را به کمک به مردم نیازمند اختصاص میدهد، سخاوتمندانه در این راه اقدام کرده و هر گونه تفتیش عقاید از قربانیان را ننگ خواهد دانست. ما از همین امروز به فعالین سیاسی، رهبران کارگری و تمامی زنان گریخته از سرکوب اسلامی به همه فعالین ویکیلیکس حتی اگر عرب و مسلمان باشند به آغوش گرم دولت آتی ایران خیر مقدم میگوییم. اما نه فقط در حکومت اتی بلکه از همین الان طبقه کارگر باید دولت جمهوری اسلامی را وادار سازد تا گروههای مختلف تحت تعقیب، زنان فراری از بی حقوقی را تحت حمایت قرار دهد. همانقدر که دخالت در مسایل منطقه در جهت تقویت موقعیت نیروهای ارتجاعی مورد حمایت یک کارگر آزاده نمیتواند باشد، به همان نسبت باید دولت جمهوری اسلامی را وادار کرد به حمایت مستقیم از مردم قربانی بشتابد. در ایران پول و ثروت هست. از دهها هزار مسجد میتوان برای ایجاد مدرسه و آموزشگاه موسیقی و رقص کودکان افغانی بهره برد. با

همانقدر که دخالت در مسایل منطقه در جهت تقویت موقعیت نیروهای ارتجاعی مورد حمایت یک کارگر آزاده نمیتواند باشد، به همان نسبت باید دولت جمهوری اسلامی را وادار کرد به حمایت مستقیم از مردم قربانی بشتابد

طبقه کارگر در ایران خواه ناخواه، دیر یا زود در تقابل با جمهوری اسلامی تعیین تکلیف خواهد کرد. طبقه کارگر خواه یا ناخواه یک کشور قدرتمند در منطقه را به ارث میبرد. حکومت آتی ایران، به هر میزان که کارگر در اداره آن دست داشته باشد، قطب بزرگتری از آزادی و انسانیت در تمام منطقه و در سیاست بین المللی را به خود اختصاص خواهد داد. طبقه کارگر نه مسخره بازی رقیب برتر در مقابل ترکیه و سعودی، بلکه کوبای سرکش و اگر لازم بداند اتمی را در دل خاورمیانه اسلام زده و اسیر تخم سترون آریایی - عثمانی شکل خواهد داد.

## شکوائیه: مایه سرافکندگی کارگران نفت!

هر چه بیشتر از این نوع "نمایندگان" پیدا میشود که تخصص شان در طومار و شکوائیه نویسی مرزی نمیشناسد. اینها سقف فهم کارگر را به توهم به قضات و مقامات رژیم پایین می آورند، متخصص رشد بنا به تعریف آرام اعتراض کارگری در عبور از میان دالانهای مبارزه اقتصادی جلوی صحنه حی و حاضرند. اعتراض کارگری همانقدر که روی پای خود بایستد و با زبان خود سخن بگوید:

1- همانقدر که مهر خواستهای اقتصادی را بر خود داشته باشد بیشترین خدمت را به کل جنبش آزادیخواهانه به ارمغان میاورد. تازه چه کسی گفته حق اعتصاب یک خواست سیاسی بسیار عمیق نیست؟

2- اعتراض کارگری هزار بار حق دارد که نسبت به تامین امنیت صفوف خود حساسیت بخرج دهد و این تنها راهی است که تعداد هر چه بیشتری از نمایندگان مستقیم کارگری را در قلب فضای ملتهب سیاسی داشته باشیم. تا برآورده شدن ملزومات شرایط فوق اجازه ندهیم به اسم دلسوزی تیر به پای کارگران شلیک شود. باید منتظر بود و دید کارگران نفت با این نمایندگان و دوستان کذایی خود چه خواهد کرد.

### متن اطلاعیه نمایندگان کارگران پروژه ای به نقل از سایت اتحادیه آزاد کارگران ایران، ضمیمه است

\* \* \* \* \*  
نمایندگان 1200 هزار کارگر پیمانکاری صنعت نفت خواهان تبدیل وضعیت و یکسان سازی حقوق شدند! نمایندگان 1200 هزار کارگر پیمانکاری صنعت نفت با انتشار نامه ای سرگشاده خواستار ساماندهی و تبدیل وضعیت و یکسان سازی حقوق پرسنل نیروهای پیمانکاری وزارت نفت با کارمندان رسمی در شرایط کاری برابر، شدند.

در این نامه به گزارش نفت از جمله آمده است: اینجانبان به نمایندگی از سوی 1200000 نفر نیروی پیمانکاری وزارت نفت وبا همفکری جمعی کثیر از این پرسنل زحمتکش که اکثرا دارای تحصیلات دانشگاهی و تجارب کاری مفید ؛ با سوابق کاری مختلف ( میانگین از ۵ تا ۲۰ سال) مشغول به کار میباشیم این متن را تهیه و تنظیم نموده ایم. یقینا همانطور که از اخبار روزنامه ها ؛ سایتهای خبری ؛ اعلامیه ها و شکوائیه هایی که از سوی این پرسنل خدوم منتشر میگردد مطلع هستید ؛ متاسفانه هنوز با نام پیمانکاری نفت از ما یاد میشود و قرارداد سالیانه منعقد میگردد؛ قراردادی بدون در نظر گرفتن پست سازمانی ؛ ضرایب قانونی سختی کار؛ بدی آب و هوا ؛ دوری از خانواده با کاری مشابه یک کارمند رسمی در همان شرایط ولی با اختلاف فاحش و تبعیض

اطلاعیه ای به نمایندگی تعداد 120 هزار نفر از کارگران پیمانکاری صنعت نفت از جمله در سایت سندیکای آزاد کارگران ایران، منتشر شده است. در ایران وانفاسی مبارزه کارگری حکمفرما است، تشکل ، هر درجه از اتحاد کارگران امید می آفریند و به نور چشم میلیونها انسان تبدیل میگردد، اگر خبر از صنعت نفت باشد باد به پرچم آزادیخواهی و عدالت میاندازد. اما این اطلاعیه از جنس دیگری است. از چند و چون نمایندگی کارگران خبری در دست نیست، اما اگر یک ذره از این ادعا صحت داشته باشد سطر به سطر اطلاعیه گواه این است که صد و بیست هزار کارگر نفت در جستجوی راهی به جلو، در جستجوی راهی برای بهتر شدن زندگی خود سخت در اشتباه هستند. دست اندرکاران تهیه این طومار و هر کسی که بر آن صحه میگذارد، دوست کارگران نیست. کارگران نباید به این طومار تن بدهند .

با هر سطر از این اطلاعیه موجی از سوال جان میگیرد که آیا در میان کارگران کسی وجود نداشت یقه این "نمایندگان" را بگیرد که چرا و به چه حقی کارگران را به پابوسی روحانی میبرند؟ در میان این منجیان سرکار خانم الماسی و لاریجانی دیگر چه صیغه ای هستند؟ آیا کارگران نفت امید خود را "به توجه بیشتر" ریاست جمهوری گره زده اند؟ آیا اطلاعیه دادخواهی یکصد هزار کارگر صنایع کلیدی، با حداقل دستمزد در شرایط دشوار کار در مواجهه مستقیم با سرطان در این خلاصه میشود که: "از کلیه شما تصمیم گیرندگان دولت میخواهیم برای این پرسنل پیمانکاری وزارت نفت با توجه به سوابق بالا و مسولیت و فعالیتهای مهمی که این عزیزان در دست دارند ؛ وموضوع عدم تبدیل وضعیت ایشان ؛ یکسان سازی حقوق و رفع تبعیضات موجود ؛ به قید فوریت و حساسیت کار ایشان ؛ تمهیدات لازم جهت رفع این ایرادات و شکاف فاحش و چشمگیر حقوقی بین پرسنل رسمی و پیمانکاری وزارت نفت اتخاذ فرمایید." (به نقل از اطلاعیه).

این کدام اعتراض کارگری است که زیر یک خروار از زبان کج و معوج چاپلوسانه پنهان است؟ این ورق کاغذ بیان خواست فوری کارگران است و یا وقت خریدن برای "همه تصمیم گیرندگان دولت" که رسیدگی به امر کارگران را احتمالا در الویت قرار دهند؟ این اطلاعیه ربطی به اعتراض کارگر نفت ندارد، حتی اگر صد هزار کارگر رسما آنرا امضا کرده باشند، تصویر خفت آمیزی از یک کارگر است شیریه تبهکارترین حکومت ضد کارگری را بر سر خود میمالد و تهدید میکند اگر خواستههایش مورد توجه همه مقامات قرار نگیرد آنوقت "بی انگیزه و سست ایمان" خواهد شد! هر چه این سند در مورد اعتراض و خواستها مبهم است، در دشمنی خود با کارگر نفت آنجایی سنگ تمام میگذارد که در اساس برای تفرقه میان کارگران پیمانی و استخدامی از هیچ چیز فرو گذار نمیکند. آیا واقعا سخت است، هویت شورای اسلامی را در نقش این نمایندگان کارگران نفت تشخیص داد؟ به مرور که اعتراض کارگر هر چه بیشتر راه به خیابان باز میکند، هر چه اعتراض کارگر با زبان خود اسفالت خیابانها را زیر چکمه های گردان سرکوب داغ میکند تعداد

آیا در میان کارگران کسی وجود نداشت یقه این "نمایندگان" را بگیرد که چرا و به چه حقی کارگران را به پابوسی روحانی میبرند؟ در میان این منجیان سرکار خانم الماسی و لاریجانی دیگر چه صیغه ای هستند؟ آیا کارگران نفت امید خود را "به توجه بیشتر" ریاست جمهوری گره زده اند؟



ادامه شکواییه .....

بی انگیزگی ؛ افسردگی ؛ ایجاد مشکلات خانوادگی ؛ بی اعتمادی ؛ سستی در ایمان و سرخوردگی با عدم امنیت

فراوان حق ما را نادیده میگیرند . باگذشت پنج سال از شغلی نخواهد بود .  
وعده هایی که از سوی مدیران ارشد نفت ( معاونت و نیز مستدعیست با توجه به صحبت های جناب روحانی نیروی انسانی ) در سال ۹۲ مبنی بر ساماندهی و تاکید ایشان در فروردین ماه سال ۹۴ مبنی بر نیروهای پیمانکاری به پرسنل داده شده بود ؛ هنوز به ساماندهی نیروهای پیمانکاری در دستگاه های دولتی و شکل اولیه و با حداقل حقوق و دستمزد ؛ بدون در نظر نامه معاونت توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رییس گرفتن طرح طبقه بندی مشاغل ؛ مدرک تحصیلی ؛ جمهور در مورخ ۱۹/۷/۹۳ به شماره ۹۷۵۷/۹۳/۲۰۰ سابقه کار مفید در نفت ؛ و با انجام کارهایی مشابه و نیز تاکید جناب لاریجانی در مهر ماه سال ۹۵ مبنی پرسنل رسمی و بعضا سخت تر و حساستر ؛ مشغول به بر اطلاع از وضعیت نابسامان پرسنل پیمانکاری کار میباشیم . همانگونه که مستحضر هستید ما وزارت نفت و نیز مجددا تاکید سرکار خانم الماسی در تلاشگران چرخه صنعت کشورمان در حال حاضر با آبان ماه سال جاری هم مبنی بر یکسان سازی حقوق تمام جان و سلامتی خود در برابر هر نوع سختی کار و پرسنل رسمی و غیر رسمی صنعت ؛ از کلیه شما ناملایمت های نفتی اعم از انواع گازهای سمی و مواد تصمیم گیرندگان دولت میخواهیم برای این پرسنل آتش زای و سرطانی و با دوری از خانواده انجام وظیفه پیمانکاری وزارت نفت با توجه به سوابق بالا و مینماییم . مسولیت و فعالیتهای مهمی که این عزیزان در دست

به همین دلیل از شما انتظار داریم به نیروی انسانی نفت ؛ که عظیم ترین سرمایه صنعت و انرژی کشور را در دست دارند و سهم زیادی در تولید ثروت اقتصادی کشور دارند توجه بیشتری فرمایید. لذا تقاضا داریم دیدگاه یکسان سازی حقوق دریافتی بین تمامی پرسنل نفت اجرا گردد تا از طریق عدالت محوری و شرایط برابر بین افراد در مسایل حقوقی و رفاهی افراد ؛ راهی باشد برای ایجاد انگیزه های از بین رفته این پرسنل که با فعالیتهای شبانه روزی خود در کنار پرسنل رسمی وزارت نفت با سابقه کاری ؛ تحصیلات و کاری کاملا مشابه انجام وظیفه مینمایند .  
شایان ذکر است تداوم بر انجام این روش وزارت نفت چیزی جز ؛ کور شدن خلاقیت کاری ؛ فقر ؛ استرس ؛



این کدام اعتراض کارگری است که زیر یک خروار از زبان کج و معوج چاپلوسانه پنهان است؟ این ورق کاغذ بیان خواست فوری کارگران است و یا وقت خریدن برای "همه تصمیم گیرندگان دولت" که رسیدگی به امر کارگران را احتمالا در الویت قرار دهند؟ این اطلاعیه ربطی به اعتراض کارگر نفت ندارد، حتی اگر صد هزار کارگر رسماً آنرا امضا کرده باشند، تصویر خفت آمیزی از یک کارگر است شیره تبهکارترین حکومت ضد کارگری را بر سر خود میمالد و تهدید میکند اگر خواستهایش مورد توجه همه مقامات قرار نگیرد آنوقت "بی انگیزه و سست ایمان" خواهد شد! هر چه این سند در مورد اعتراض و خواسته مبهم است، در دشمنی خود با کارگر نفت آنجایی سنگ تمام میگذارد که در اساس برای تفرقه میان کارگران پیمانی و استخدامی از هیچ چیز فرو گذار نمیکند. آیا واقعا سخت است، هویت شورای اسلامی را در نقش این نمایندگان کارگران نفت تشخیص داد؟

اعتراض  
کارگری هزار  
بار حق دارد که  
نسبت به تامین  
امنیت صفوف  
خود حساسیت  
بخرج دهد و  
این تنها راهی  
است که تعداد  
هر چه بیشتری  
از نمایندگان  
مستقیم کارگری  
را در قلب  
فضای ملت‌هپ  
سیاسی داشته  
باشیم.

## نشریه و روشن بینی کارگری در تقابل

### با حشره "ایلنا"

نه فقط در منطقه بلکه در تمام دنیا ایدا قابل مقایسه نیست. شبکه های الکترونیک یک درد قدیمی سازماندهندگان مبارزات کارگری را حل کرده است، و آن اینکه بیکاری به راحتی سابق به معنای پراکندگی شبکه های کارگری نمیشود. جنبه مهم در این میان اینست که خانواده های کارگری به شریک نزدیک همفکری طبقاتی کارگری پیوسته اند.

یک طبقه در دیگ حلیم اینترنتی! شاید باور کردنی نباشد که علارغم توضیحات فوق چگونه ایلنا بر اخبار کارگری ایران چنگ انداخته است. ایلنا منبع خبری کارگری ایران نیست. این کلاه گشادی است که همه شبکه های کارگری در ایران کم یا بیش برای خود دوخته اند. سلطه انحصاری ایلنا بر اخبار اعتراضی کارگری در ایران سهمناک است. ایلنا فعالانه اخبار اعتراضات و مسایل مهم مربوط به طبقه کارگر را به میل خود بازگو و تعریف میکند، و از این انحصار خود از قدرت تحریف و فریب بسیار زیادی برخوردار است. موارد قایم باشک بازی ایلنا با احزاب و سازمانهای کارگری در صحت و سقم خبرهای منتشره در سالهای اخیر کم نیست که بخشا کمتر از یک رسوایی نیستند. طبقه کارگر در ایران باید خود را از حشره اینترنتی ایلنا خلاص کند. ایلنا هم اکنون به شاخص گویای نفوذ واقعی جریانات سیاسی - کارگری در کارخانه ها و مراکز کارگری، و از آن مهمتر سطح آگاهی و حساسیت فعالین کارگری در تشخیص مسایل گریه گریبانگیر طبقه خویش شده است. بخصوص که بخش اصلی نفوذ و کارایی ایلنا و سازمان چرخاننده آن نه روزنامه چاپی آن، نه نفوذ فعالین آن، بلکه تکیه به خاصیت اینترنتی آن است. باید توجه داشت انحصار ویژه خبری ایلنا با همکاری آگاهانه دولت مدتهاست از بین رفته است.

اعتراض اینترنتی کارگری باید عار باشد. هیچ چیز شرافتمندانه تر از ابراز انزجار از یک پدیده ضد کارگری نیست. این ابراز انزجار حق آدمهاست. هیچ ایرادی بر نفس یک صفحه اینترنتی در حمایت و همدردی نسبت به یک فعال کارگری نمیتوان بر زبان آورد. در عین حال با وقوف مشترک عامه بر "اظهر من الشمس" بی تاثیری این لیست ها بر سرنوشت فعال و یا حرکت کارگری مربوطه در عین حال هر گونه تراشیدن ارزش مبارزاتی برای آن باید عار بحساب بیاید. ارزش واقعی این همبستگی های دیژیتالی در دقت کافی برای در حاشیه نگه داشتن آن است.

دنیای ارتباطات الکترونیک امر نشریه و شبکه ارتباطی میان طبقه کارگر را بشدت تحت تاثیر قرار داده است. بدون لزوم وارد شدن به بحث های تحلیلی و کشف نکات اصلی که قطب نمای کار ما در علیه بیکاری است را بر میشماریم.

نسخه کلاسیک دویست سیصد ساله بقوت خود باقیست. نشریه کمونیستی همواره ابزار پیوندهای اجتماعی و طبقاتی و مبارزاتی کارگران به حساب آمده است. نشریه را باید حضورا دست بدست چرخاند. به این ترتیب نفس پخش نشریه عاملی برای پیوند میان آحاد طبقه میشود که هیچ چیز جانشین آن نمیشود. یک اعتصاب کارگری و یک اقدام متحدانه کارگران در یک محله یا یک کارخانه حاصل جمع جبری آگاهی و اطلاعات و اشراف آنها بر این یا آن درد طبقاتی و اعتراض بر علیه آن نیست. مبارزه کارگری حاصل غیرتهای بجوش آمده نیست. مشارکت در یک حرکت اعتراضی مستلزم اعتماد به یکدیگر و شناخت از شبکه سازماندهندگان است. پخش دست بدست نشریه در عین حال اجازه میدهد از نظرات همدیگر مطلع شد. هر تماس و هر دست به دست شدن نشریه کوهی از بینش نسبت به یکدیگر را به همراه دارد که غیر قابل چشم پوشی است.

شبکه پچ پچ کنان انتقال آگاهی کارگری به جایی نمیرسد! برای یک فعال کارگری بکار گیری مدرن ترین وسیله های ارتباط جمعی از نان شب واجب تر است. طبقه کارگر ایران یک جمعیت عظیم پنجاه میلیونی را با یک سوخت و ساز شگرف را شامل میشود. در دل طبقه کارگر سیلابی از خبر فعالیت، مبارزه، ابتکار و شبکه های متنوع ارتباطی در جریان است که باید دیده شود، شنیده شود و طنین انداز گردد.

طبقه کارگر ایران یک تحول عظیم اجتماعی را پشت سر گذاشته است. این طبقه چند پله در میان خود را به سطوح فنی و تکنیکی در سطح جهان رسانده است. بخش اصلی طبقه کارگر ایران را شهروندانی با تحصیلات دبیرستانی و بالاتر شکل میدهند. از این مهمتر به راحتی میتوان مشاهده کرد که بکار گیری اینترنت نه فقط در دسترسی به اطلاعات روزمره بلکه با هدف مبارزاتی در میان طبقه کارگر با هیچ کشوری

اعتراض  
اینترنتی  
کارگری باید  
عار باشد. هیچ  
چیز  
شرافتمندانه تر  
از ابراز  
انزجار از یک  
پدیده ضد  
کارگری  
نیست. این  
ابراز انزجار  
حق آدمهاست.  
هیچ ایرادی بر  
نفس یک  
صفحه  
اینترنتی در  
حمایت و  
همدردی نسبت  
به یک فعال  
کارگری  
نمیتوان بر  
زبان آورد

## ما کارگران سرنگونی طلب هستیم، نیستیم!

از این متخصصان حکومت توتالیتار مخوف اسلامی داعشی انتظار بیهوده را بخود را ندهیم که به همین دلیل باید راه مبارزه موثر جلوی مردمی که حق دارند بترسند، بگذارند. اگر مردم با دیدن فیلم های یوتوب احقافات اسلامی باید عاصی شوند و خون به جوش آمده و حکومت سرنگون کنند، دیگر حزب و رهبران سیاسی شما را چه نیازی است؟ آیا واقعا نباید احتیاط امروز طبقه کارگر را دقیقا بخاطر جل گیری از تکرار "اشتباه" سر کار آمدن جمهریت اسلامی با احترام همراهی کرد و نشانه درایت و عقل دانست؟

سعادت معکوس طبقه کارگر در ایران

اینرا باید بحساب بدشاندسی مطلق طبقه کارگر و طنز تاریخ نوشت. در دل سیاه ترین سالهای سرگذشت خویش، در مقابل سخت ترین شرایط مبارزه، بخش مهمی از انرژی تک تک رهبران کارگری صرف مبارزه علیه "سم سرنگونی" شده است! مبارزه علیه جکهوری تسلامی ملو تز طنز تلخ است. بتی صدر از مهندسین انفقال رژیم اسلامی که تازه امروز از خاطراتش میتوان از عمق خنماتش برای برقراری رژیم خبر دار شد، به طبقه کارگر و آزادیخواه ایرانی تشر میزند که چرا به موقع در دفاع از او در خیابانها جان فشانی نکرده است. کاش خود او قبل از اعزام به خارج حداقل در یک فیلم ساختگی دو دقیقه جلوی یک تاتک مشت های گره کرده خود را در جیب به کمیتش میگذاشت. حیف شد، گر نه میشد در یوتوب میتوانست در جستجو در پی "یلتسین ایران" قهرمان سبیل قیطانی حزیش باشد! در تاریخ شاه فراری کم نمیتوان سراغ گرفت. پسر شاهی که تنها فضیلت او در عدم آگاهی او از وجود باستیل بوه باشد را هم بهر حال میشود یافت، گیریم یک پادشاه زاده لاجرم پادشاه گردد، بیخ ریش مردم ایران گیر کرده است. در نیویورک به جهنم، ایشان هنوز در صف سرنگونی است! افسوس پس از نامه های آشتی جویانه ایشان برای خاتمی ده نفر در مقابل دفتر ریاست جمهوری در تهران با فریاد "یا مرگ یا شازده" تاریخ جنبش آزادیخواهانه ایران را به گل آراسته میساختند. حزب ایشان هنوز هم کنفرانس مبارزات بر سر مبارزات سکولار دمکراتیکک مردم در ایرات را برگزار میکند و بقیه هم میروند برایشان بازار گرمی میکنند! این هنوز یگ قطره از خدمات کل این اپوزسیون است.

هیچ نمیتواند و نباید تاریخ ده ساله ایران اخیر ایران را کم رنگ و یا فراموش کند. از بازار کم رونق این

این سوال بنیادی کشمکشهای جامعه ماست. جواب این سوال برای هر کارگری بطرز مسخره ای ساده و در عین حال بطرز اعجاب آوری پیچیده است. این سوالی است که روزی هزار بار تخت سینه کارگر کوبیده میشود، همان کارگر به سادگی یک حرکت سر بطرف بالا یا پایین به این سوال جواب میدهد. کارگر از این سوال گریزی ندارد. حتی اگر خود نخواهد در دامنش میگذارند. زندگی روزمره کارگر به پاسخ او به این سوال گره خورده است. به میزان طفره کارگر، این سوال با همین زمختی با لجبازی هر چه بیشتر از هر طرف در مقابل کارگر قرار میگیرد. مساله مهمتر اینستکه طبقه با جواب به این سوال تکلیف بسیاری از مسائل اساسی در منطقه را در یک چشم انداز طولانی روشن میکند.

یک کارگر به حکم عقل ساده نمیتواند خواهان جمع شدن بساط نه فقط این حکومت بلکه کل این نظام نباشد. کدام عقل سالم میپذیرد که سال بعد از سال، برنامه پنج ساله به پنج سال، از این رئیس جمهور تا جانشین بعدی فقط تداوم سیکل معیوبی از قوائنین اسارت بار و کوله بار هر چه بیشتری از محنت باشد؟ دنیا و رسانه ها پر از عکس و شواهد فقر فاقه کارگر آن جامعه است. کسی که هزار برابر این "حقایق" را با عکس و شواهد در مقابل انتظار عمومی قرار بدهد، هنوز به یک قطره از یک اقیانوس نزدیک نشده است، چرا که دریچه ای به واقعیت عظیم پشت پرده غرور این انسانها فقر را پنهان میسازد و صورت هایی که نا با سیلی بلکه به همت کار و فداکاری و فریاد رسی افسانه وار آحاد این طبقه برای خود و خانواده و همکار نزدیک هم نشده است. مساله گرهی مربوط به طبقه کارگر در اینجاست که این تصاویر در دست رسانه ها و جریانات و مفسران بصورت قربانیان خاموش و مستاصل و نادان معرفی میگردند. این عکس ها هر چند واقعی و از سر دلسوزی بدون آنکه به یک سوال ساده حک شده در پیشانی این آدمها بپردازد میتواند سر از یک دروغ و حتی دشمنی آگاهانه و یا ناآگاهانه در بیاورد: کدام سرنگونی؟

فضای سیاسی ایران به یک سیرک پر شکوه از احزاب سیاسی تبدیل شده است که با همه تنوع همگی از چاهی میگویند که کارگران با جمهوری اسلامی در آن افتادند. احزابی تجات بخش از بردگی و بیچارگی! اجازه دهید

یک کارگر به حکم عقل ساده نمیتواند خواهان جمع شدن بساط نه فقط این حکومت بلکه کل این نظام نباشد. کدام عقل سالم میپذیرد که سال بعد از سال، برنامه پنج ساله به پنج سال، از این رئیس جمهور تا جانشین بعدی فقط تداوم سیکل معیوبی از قوائنین اسارت بار و کوله بار هر چه بیشتری از محنت باشد؟



ادامه ما کارگران.....

در رهبری و پلاتفرم سبز و رژیم چنچ هیچ چیز مثبتی جز تباهی بیشتر را ندیدند. آیا حق نداشتند؟

تجربه جمهوری اسلامی برای مردم زحمتکش تجربه دردناک و جانکاهی بود. از جمله به این خاطر که سقف ارزشهای انسانی و توقعات بزرگ و سطح اخلاق سیاسی در آن جامعه را بشدت نزول داد. "هر کس بیاید از این بهتر است" یک معدن عفونت شده است که دهها سال است آن جامعه را به زباله دان انواع شخصیتها و ایده ها و روشهای آشکارا خرد و مادون احترام انسانی تبدیل ساخته است. آیا کارگر حق نداشت از خود بپرسد اگر قرار باشد محاصره اقتصادی امریکا کارساز باشد، اگر قرار باشد ارتش امریکا نیروی رهایی بخش باشد، پس هنر سیاست شما در چیست؟ آیا یک کارگر با قلب مملو از نفرت از جمهوری اسلامی حق نداشت در خلوت خود عقل بخرج بدهد و بسادگی از اینها بپرسد اگر قرار است تبلیغات و پلاتفرم و شخصیتها و روشهای مبارزاتی و قهرمانان تان با بنگاههای رسمی تبلیغاتی رادیو امریکا مو نزنند پس هنر شما چیست؟

در تاریخ چه در ایران و چه در هر جای دیگر "فداکاری در راه ارزشها" با شخصیتهای ویژه با ایمان راسخ و با آرزوهای بلند گره خورده است. جمهوری اسلامی این پدیده را به خیابانها آورد، با زندگی عادی مردم گره زد. جمهوری اسلامی حماسه های دخمه های زندان اوین را به داستان زندگی همکار، برادر و خواهر در یک روزی از روزهای همین زندگی لعنتی تبدیل ساخت. حق انتخاب در تعلق مذهب، مکتب سیاسی و اعتقادات و حتی لباس، حق شهروندی و امنیت و حرمت به عرصه هایی تبدیل شد که ابراز آن و پافشاری بر آن مستلزم فداکاری و از جان گذشتگی به معنای دقیق کلمه را به همراه داشت. به این معنا باید از زندانهای سیاسی به خیابانها رفت و عزت ازادی را در دل محلات و سنگفرش خیابانهای آن جامعه جستجو کرد. قلب آن جامعه برای ازادی میپطید، مملو از نفرت از حکومت مذهبی است، آن جامعه در استانه انفجار جوانانی است که کلمه حق را با شیر مادر به دهان گرفته اند؛ اما در همان جامعه "هر کس بیاید بهتر از این است" و جعبه سیاه "سرنگونی" بالای جان آن جامعه شده است. این "جعبه سحر امیز" است. مردم در خیابانها اما از خواسته های خود دورتر میافتند. جامعه مملو از حزب و مبارزه جویی اما زبان بزدلان و پراگماتیستها درازتر است و مردم در مقابل رژیم بی دفاع تر میگردند.

احزاب از چپ تقوایی تا راست پهلوی، از ملی مذهبی ها تا انواع جریان قومی ملی نباید در مورد ظرفیت و توانایی این احزاب قضاوت گیرد. در داغ ترین کشمکش ها بسیاسی ایران در مقطع جریان سبز و در بهیوه رژیم چنچ امریکا این احزاب تب و تابی داشتند. هیچ حزبی در هیچ تاریخی و در هیچ کشوری اینقدر برای اهداف خود به این اندازه در خیابانهای مرکزی اروپا و امریکا جلوی سفارتخانه ها در حال آماده باش نگاه نداشته است. هدف تصرف تهران بود. هیچ زمانی به این اندازه ارکانهای بین المللی مقامات اپوزسیون هیچ کشوری را به حضور نپذیرفته بودند. هیچ وقت اپوزسیون هیچ کشوری به این اندازه متحد نبوده اند. هیچ وقت این تعداد از روسای احزاب در دسترس مردم قرار نداشته اند. بیست کانال تلویزیونی 24 ساعته عزم جزم عالجنابان را به آگاهی مردم رسانده است و بقول خودشان رژیم هرگز جرات نکرد مزاحمتی در پخش برنامه ها ایجاد کند. رهبران این احزاب که امروز خستگی در میکنند، اگر بد شانس اجازه داه میداد و به مکه به آمل خود میرسیدند می بایست چلی و طالبانی ایران میبودند، ایران سرنوشت عراق با محاصره اقتصادی و سرنوشت لیبی با عملیات موثر نظامی با کمک نیروهای مخالف دولت ذاله را یک جا از سر میگذراند.

از آن کیا و بیا امروز خبری نیست. صادق ترین این جریانات به شکست خود اقرار دارد. مابقی به روی خود نمیآورند. اما همگی از بی تفاوتی کارگران و عدم دخالت طبقه کارگر شاکی هستند. این حقیقت ندارد. این جریانات واقعا در دامنه تلاشی که کردند شکسته نفسی به خرج میدهند. در دل تاریخ ایران باید ثبت کرد که برای موسوی و کروبی راه باز شد. روی قلندوش جریانات سیاسی بخصوص سرنگونی طلب برایشان بازار گرمی شد. در دل ویرانی عراق دهها جریان سیاسی ایران از حمله امریکا و از محاصره اقتصادی از مدینه فاضله ساختند. کعبه آملشان بود. در تمام لحظات این کشمکش فعالین و رهبران کارگر در خنثی کردن سم سرنگونی این جریانات شمشیر میزدند. کارگران و بخش بزرگی از مردم آزادیخواه از نزدیک این جریانات را برانداز کردند. نپسندیدند. حق داشتند. رهبران کارگری در آن زمان با چنگ و دندان رفقای خود را از افتادن در دام این موج بر حذر داشتند. آنها

تجربه  
جمهوری  
اسلامی برای  
مردم  
زحمتکش  
تجربه دردناک  
و جانکاهی  
بود. از جمله  
به این خاطر  
که سقف  
ارزشهای  
انسانی و  
توقعات بزرگ  
و سطح اخلاق  
سیاسی در آن  
جامعه را  
بشدت نزول  
داد.

ادامه ما کارگران

مسایل خرد غیر سیاسی است؟ چه کسی گفته است پاسخ مبارزه علیه بیکاری کارگر نه تجدید نظر در نفس مالکیت کارخانه بلکه "اشتغال" است؟ چه کسی گفته است آخر خط بیمه بیکاری به جای تجدید سازمان اجتماعی کار و خلع ید کارفرما از اختیار اخراج، محاسبه بیمه بیکاری بر اساس نرخ تورم است؟

امروز در کسادی بازار سرنگونی طلبان طبقه کارگر میتواند با اعتماد بنقس و بلندی از دفع خطر سرنگونی طلبان بخود ببالد. اما هر چقدر این نبرد بزرگ بوده باشد؛ این مصاف دفاعی بود و در مصافهای تازه پیش رو نارسا است. امروز امر راه اندازی اقتصاد در مراکز بزرگ صنعتی مستلزم شکستن بت های عدالت اجتماعی و کارگر پناهی و مبارزه با امریکااست. هر یک از این فاکتورها برای سالها اسباب دست دولت و فلسفه وجودی یک دو جین حزب اپوزسیون بوده است. امروز با براه افتادن چرخ صنعت یک اعتصاب کارگری دولت را به مصاف بسیار جدی تری میطلبد. پاسخ به این شرایط جدید مستلزم این است که طبقه کارگر از مبارزه دفاعی تحمیلی و از فشار "سرنگونی" خلاص کند. با تمام قامت خود و برای حکومت کارگری خیز بردارد.

امروز در دل تحولات جدید منطقه ای امر رهایی از جمهوری اسلامی کماکان امر آن جامعه است. طبقه کارگر یک جمهوری اسلامی در قامت یک قدرت منطقه ای را پیش رو دارد. این بار طبقه کارگر مستقیماً بخشهای دیگر از طبقه خود در کردستان، در عراق، سوریه و لبنان را امر و در کنار مبارزه خود علیه جمهوری اسلامی مییابد. مفاهیم قدیم از جمله ناسیونالیسم با هیبت دیگری در مقابل او قد علم خواهد کرد. این شرایط میتواند نه هزینه بلکه "منافع اقتصادی" برای بودجه به همراه بیاورد. سیاست بین المللی از فاصله نزدیک و از زاویه جدیدی به امر چاره جویی و دستور جلسه تشکل های کارگری تبدیل میگردد. در مقایسه با مصافهای "سرنگونی و رژیم چنج" دور جدید مبارزه علیه جمهوری اسلامی بمراتب پیچیده تر است و قبل از هر چیز مستلزم اینست که هر کارگری در جامعه خود را یک مدعی پر انرژی و محق برای حکومت کارگری ببیند.

جامعه در پی کفر در پی آزادی از مذهب پنجه بدیوار میکشد اما همان جامعه به برکت جعبه سرنگونی به مستراح تاریخ مبارزه بشری علیه خرافه تبدیل شده و خاتمی و کروبی پس میاندازد.

سرنگونی و دروغهای بزرگ

هیچ چیز باندازه مبارزه طبقاتی کارگران گویای تناقض حاکم بر فضای سرنگونی نیست. سرنگونی مثل هر چیز دیگر یک تاریخ دارد. بر خلاف روایتهای جاری مبارزه با جمهوری اسلامی با بازرگان، جبهه ملی، حزب دمکرات، فروهر، شریعتمداری و بنی صدر و مجاهدین و حتی غالب نیروهای چپ شروع نشد. آن زمان همه کسانی که امروز فخر درایت سیاسی میفرشند یا در صف دولت بودند، و یا روزگار را با دستی در آتش مطلوبیت جمهوری میگذرانند. برای همین حکومت نسخه دمکراتیک و استقلال اقتصادی ئ همزیستی ملی و قومی میپچیدند. طبقه کارگر سر سوزنی به آنچه بعدها بعنوان سرنگونی شناخته شد ندارد. کلمه حق، پدیده گرفتن یقه جمهوری اسلامی برای وعده های ضد دیکتاتوری و ضد سرمایه داری دوران انقلاب با مبارزه طبقه کارگران گره خورده است. کارگران نه فقط حق و عدالت را مطالبه که خود در مصارده کارخانه ها و اماکن مسکونی به اجرا درآوردند. اولین مبارزات کارگران بیکار در همان اسفند سال 57 به این سوال جان دادند کدام انقلاب؟ انقلاب برای کدام اهداف؟ این تظاهرات را پاسداران به گلوله بستند و ناصر توفیقیان بعنوان اولین قربانی شکست توهم در یک انقلاب همه با هم و موهوم شناخته شد. مردم زحمتکش کردستان در مبارزه ای که امروز با تاکید بر حفظ تمامیت ارضی تخطئه میشود، جبهه ای را گشودند که سنندج سرخ با اول مه سندیکای صنعتکاران در مرکز آن میدرخشید.

کارگر به جنبش سرنگونگونی یک سر سوزن بدهی ندارد. کارگر امر سرنگونی را بنا تعریف با خود دارد، اتهام سرنگونی را با هوا استنشاق میکند، دوستی های او، میهمانی و سرگرمی هایش، رفاقت ها و دشمنی هایش، ایمان و کفرهایش با معیار سرنگونی محک خورده و پاسخ گرفته است. چه کسی گفته است مبارزه اقتصادی طبقه کارگر نه الغای استثمار بلکه چند درصد اضافه دستمزد است؛ چه کسی گفته است آخر خط و دایره عمل و همفکری های یک سندیکا

کارگر به جنبش سرنگونگونی یک سر سوزن بدهی ندارد. کارگر امر سرنگونی را بنا تعریف با خود دارد، اتهام سرنگونی را با هوا استنشاق میکند، دوستی های او، میهمانی و سرگرمی هایش، رفاقت ها و دشمنی هایش، ایمان و کفرهایش با معیار سرنگونی محک خورده و پاسخ گرفته است.

زنده باد حکومت کارگری

## اوین در تهران، تهران در اوین

اجتماعی تو دود شده و بجایش درد و زخم هایت هویت تو را شکل میدهد. در زندان اوین تنها حق تو این چهاردیواری است که در آن حق داری بلرزی، گرسنه بمانی، به زخمهایت خیره بمانی، و بیوسی. زندان اوین بخش بزرگی از زندگی مردم آن شهر را شکل داده است. مردم تهران از زبان دهها هزار نفر دوست و همکار و از زبان خانواده زندانیان از زندان و واقعیتها را خبر دارند ولی هنوز کسی شایعه به آتش کشیده شدن اوین را نشنیده است. با انتشار گزارش گورنشینان نه بطرز سمبلیک بلکه به معنای دقیق کلمه اوین به محله های مختلف شهر تهران منتقل شده است. این شهر مملو از سر پناههای کوچکی است که بیش از هر چیز به سلولهای اوین شباهت دارد. در این سلولها سرما و گرسنگی و زخمها به همان اندازه کشنده است. ساکنانش همانقدر آزادند که پناه دیگری ندارند. بسیاری و در بسیاری از نقاط تهران با تنوع چشمگیری اما در یک تشابه ساده سرگذشت اوین را تداعی میکنند؛ زیر تیر چراغ برق پاتوق تن فروشی، مربع نیم متر در نیم متر در پیاده رو برای گدایی، تمام چهار راه متعلق به کودک گل فروش، مساحت یک کارتن و یا نیمکت یک پارک، بیغوله های خانواده کارگری، پاتوق کارگران بیکار همه جا اوین، یک اوین آزاد اسیر سرمایه را به شبکیه چشم هر رهگذر حک میسازد. اگر در اوین همه چیز در خفا میگذرد، حدیث تهران اوین یک حدیث آشکار است. همه ذجه های این "زندانیان" درد و لرزیدن و پوسیدن مرگبار این جمعیت میلیونی را می بینند ولی به روی خودشان نمی آورند؛ چرا که اینها "کارتن خواب" هستند. کارتن خوابی به هویت انسانها تبدیل شده است. گدایی و تن فروشی هویت صدها هزار نفر انسان است. این آدمها درست مثل زندانیان اوین، کسی نبوده اند، کسی نیستند، سرما و گرما بخش قابل انتظار از زندگی آنهاست. جنازه آنها را در آشغالدها در همسایگی سگهای ولگرد میشود پیدا کرد.

زندان اوین یک ساختمان در میان ساختمانهای دیگری و با ساکنینی نگون بخت نیست. اوین خار چشم و زخم عمیق بر وجدان همه ماست. حتی اگر اوین را اعماق دریا ببرند، عاملین و شکنجه گران و توجیه کنندگان آن، کسانی که

زندان اوین برعکس باستیل، برای مردم شهر خود، زندان دور از دسترس و ناشناخته ای نیست. یک ساختمان ساده و دیوارهای کوتاه، در دسترس عموم مردم که میتوانند بیرون گوشه هایشان را به دیوار بچسبانند، دروازه فرسوده که با یک دق الباب بر روی مراجعین باز میشود. بر عکس باستیل کروی زندان و ساکنین این سلولها و سرگذشت آنها تقریباً همیشه آشکار و شناخته شده بوده است. در یک مقایسه ساده سرنوشت زندانیان باستیل با سرنوشت زندانیان اوین را میتوان در قالب یک داستان از بدشانی همنشینی گذرا با یک غریبه زشت و بدطینت بدست داد. و فرق دیگر اینکه باستیل در زمان خود قسم خوردگانی داشت که قلعه دست نیافتنی را فتح میکنند. بارها و بارها پاریس با امید و وسوسه و شایعه سقوط باستیل بیدار شد. تهران در حسرت قهرمانان فتح باستیل خود میسوزد. هیبت کابوس اوین در شکنجه هایش نیست. ترسناک ترین بعد آن در سلولی باندازه یک قبر است که در آن هر بلایی بخواهند را سرت میاورند، جسم و روح زندانی بازیچه دست زندانبان است. هیچ چیز غیر ممکن نیست، میتوانند از سرما، گرما، گرسنگی و یا زیر ضربات باطوم و شلاق، با چوب تو را از پا در بیاورند، به تو تجاوز کنند، هر اتهامی دلشان بخواهد به تو بزنند و جنازه ات در بیابان، سر چهارراه، توی جوی کنار خیابان، بغل ایستگاه اتوبوس یا قبری مشابه سلول زندان سر به نیست شود. زنده ای اما ارزوی مرگ داری، آزادی میخواهی اما در تنهایی خودت قدرت نزدیک شدن به آن را در خود نمیبینی. تو میتوانی هر کسی باشی، یک زن، یک مادر، یا یک کودک فقط بخاطر "جرم" والدین خودت. جرم تو هر چیزی میتواند باشد، یک فکر، یک عقیده، یک حرف، یک مشت گره کرده. در اوین شرافت و عزم و تعهد به عدالت ممنوع است کفر است، بیگانه است. تو در اوین دیگر نه انسان نه شهروند بلکه یک رقم، یک اسم شده و به یک عکس نزول پیدا میکنی. به محض ورود به اوین ه ه زندگی، شغل و ماسبق فردی و

سنبلهای خود  
از اوین را  
تازه سازیم و  
بیاد بیاوریم  
که برای  
رهایی از  
کابوس اوین  
نه تنها به  
شوالیه های  
شجاعت  
بلکه در  
تشابه با  
باستیل  
فرانسه به  
یک انقلاب  
نیاز داریم

ادامه اوین در .....

زندانیان بدرستی قهرمان به حساب می آیند اما برای همسرنوشتان آنها در خارج زندان اوین کرکسکهای فاضل بسیاری صف کشیده اند که بی عرضگی خود در اشاره به مسبب این شرایط را، در کشف راه حل های اجتماعی و موثر بودن است که اوین زندان اسارت همگی ما است. به اختگی بر روی چهره قربانیانش استفراغ کنند. از هر آزادیخواه در زندان هزاران تن از کثیفترین عاملین حماقت و بردگی در لباس مسئولین نظم و قاضی و مقامات حکومتی و اساتید و ژورنالیستها در جامعه وول میخورند، پستی میافرینند و به ریش تک تک ما میخندند. به ازای هر کارگر زندانی هزاران سرمایه دار و موجب بگير در هر کوی و برزن سر گردنه را گرفته از همگی ما شیره جانمان را، استعداد و نیروی کار و خلاقیتمان را به یغما میبرند؛ زنان ما، مردان و کودکانمان را به اسارت و استثمار میکشند و دست اخر ضعیف ترین بخش های ما را بصورت بیکار و فقیر و کارتن خواب به دست گرگهای طبقه خود می اندازند. آیا تشخیص برادران، خواهران، همکاران و همسایه های خود در لابلای "لیست" ساکنان اوین در همسایگی هر یک از ما دشوار است؟ اگر

اگر تا کنون تصویر زندانیان سیاسی بصورت یک شقایق سرخ بیشتر از امید، احترام برانگیخته است؛ اگر تصاویر خیابانهای خلوت کناره اوین ترس را تداعی کرده است، با تصویر تظاهرات پنجم ژانویه ورق بر میگردد. آرامش و اعتماد بنفس و شجاعت موجود در این جمع مبشر شمارش معکوس برای فتح اوین بود. سنبلهای خود از اوین را تازه سازیم و بیاد بیاوریم که برای رهایی از کابوس اوین نه تنها به شوالیه های شجاعت بلکه در تشابه با باستیل فرانسه به یک انقلاب نیاز داریم که نه فقط برای آزادی زندانیان سیاسی بلکه برای ریشه کن کردن کل نظام موجود خیز بردارد.

**زندان اوین یک ساختمان در میان ساختمانهای دیگری و با ساکنینی نگون بخت نیست. اوین خار چشم و زخم عمیق بر وجدان همه ماست. حتی اگر اوین را اعماق دریا ببرند، عاملین و شکنجه گران و توجیه کنندگان آن، کسانی که برای بقیه لالایی وجدان سر میدهند، ترس را در دل مردم میکارند و لجنزار تسلیم و بی تفاوتی را توجیه میکنند، تازیانه ای بر گردنه کل جامعه است که اوین زندان اسارت همگی ما است.**

نشریه  
کمونیستی  
همواره ابزار  
پیوندهای  
اجتماعی و  
طبقاتی و  
مبارزاتی  
کارگران به  
حساب آمده  
است. نشریه  
را باید  
حضورا دست  
بدست چرخاند.  
به این ترتیب  
نفس پخش  
نشریه عاملی  
برای پیوند  
میان احاد طبقه  
میشود که هیچ  
چیز جانشین  
آن نمیشود.

## شهر سنندج در سیطره اسلامی قصاص

**"ای خردمندان! قصاص برای شما مایه حیات و زندگی است، باشد که تقوا پیشه کنید . (بقره ۱۷۹)**  
و با توجه به اینکه حکم قصاص مشروط به عدم عفو است، دریچه دیگری به حیات و زندگی گشوده می‌شود. (مکارم شیرازی در سایت خبرگزاری فارس

نرم کنند. در این اطلاعیه اثری نمیتوان جست، اما غیر ممکن است که خون مردم از کل این نمایش به جوش نیآمده باشد، از کل این نمایش حقارت و تسلیم و درماندگی میبارد. فقط کافی است به کلمات کلیدی مشترک به نقل از قران و مکارم شیرازی و اطلاعیه ها و روش کار و نتیجه مورد انتظار جملگی آنها دقت کرد

هر کس مختار است از سر هم کردن عبارات "عاطفه و انسانیت و حیات و زندگی" برای خود حماسه "نه به اعدام" بسازد، اما این برانزده شهر سنندج نیست. برانزده کارگران سنندجی نیست. برانزده اتحادیه ازاد کارگران نیست. حتما کسی تسلی خشم فروخته سه هزار مردم بوده است که: قانون و قصاص و زندانبان سایر پرسوناژها شکر زیادی میل میفرمایند! اینجا سنندج است، هیمن را از حلقوم زندان بیرون میکشیم!

رفقای اتحادیه ازاد کارگر باید باور کنند با اطلاعیه مدیر کل زندانها استان کردستان آب از آب تکانن نمیخورد. با اطلاعیه این اتحادیه، اما، با هر تصویری که از دامنه تاثیر گذاری از آن وجود داشته باشد برای نفس مبارزه، برای شناساندن شناخت موجود در قصاص و نفرت از آن در میان مردم و برای تصویر از شهر سنندج که بسیاری مشترکا و خود این اتحادیه برای سرخی شایسته آن کوشیده اند، مخرب است

دو اطلاعیه، یکی از مدیر کل زندانهای استان کردستان و دیگری از طرف اتحادیه ازاد کارگران ایران، هر دو در بازگویی و ارزیابی از یک رویداد معین در شهر سنندج در روز دوازدهم و سیزدهم دیماه انتشار یافته است. اطلاعیه اول، از یک نهاد ضد مردمی، اما وفادار به واقعیت و مملو از احترام به حرمت مردم شهر؛ از طرف یک نهاد مستقیما درگیر پدیده اعدام، اما بمراتب ضد اعدامی تر و بدون نیاز به بوق و کرنا و بدون نیاز به آلوده ساختن آزادیخواهی و انسانیت قلبی مردم شهر سنندج است

اطلاعیه دوم، تاسف بار است. کمتر کسی میتواند (حداقل مدیر کل زندانهای استان کردستان با دقت امتناع کرده است که) از پاراگراف مهوع "بخشش" در هنبونه ارتجاعی قصاص فضیلت مبارزه علیه اعدام بسازد و فخر سازمان دادن صف توده ای دفاع از "حق حیات" بفروشد. مردم شهر سنندج بیگناهند. گرهی که هفده بار قبل تر بدون یال و کوپال طبقاتی کارگری، یک گروه ریش سفید متخصص در رام کردن لجبازی احمقانه اسلامی فرد ملقب به اولیای دم، بدرستی و آنطور که شایسته است در خفا باز میشد اینبار به "دندان" نیاز داشت. دو یا سه هزار نفر از مردم وقت گذاشتند تا با هیاهو و فضا سازی و سوت کشیدن و حتی جایی که لازم شد با التماس دل والدین را

پسرشان آنان را آزار می‌داد بدون هیچ‌گونه توقعی طناب دار را از گردن او بیرون آوردند و برای رضای خداوند و شادی روح فرزندشان امید به زندگی مجدد را در شریان‌های این جوان محکوم به قصاص جاری ساختند. وی گفت: این مدجوی زندان مرکزی سنندج ۵ سال پیش و در سن ۱۷ سالگی طی یک نزاع خیابانی با ضربات چاقو موجب قتل جوان دیگری شده بود

مدیرکل زندان‌های استان کردستان تصریح کرد: این زندانی ماه‌ها در انتظار اجرای حکم اعدام خود به سر می‌برد که سرانجام با پیگیری‌های مددکاران زندان و گروه صلح و سازش و در لحظه اجرای حکم، پدر مقتول در یک حرکت جوانمردانه طناب دار را از گردن قاتل فرزندش بیرون کشید و او را بخشید  
وی ضمن تقدیر و تشکر از مددکاران، گروه صلح و سازش

### اطلاعیه شماره ۱

زندانی محکوم به قصاص در سنندج در پای چوبه دار بخشیده شد  
مدیرکل زندان‌های استان کردستان گفت: یک زندانی محکوم به قصاص در زندان مرکزی سنندج با رضایت اولولییای دم در پای چوبه دار بخشیده شد و نجات یافت

به گزارش خبرگزاری تسنیم از سنندج، اسحاق ابراهیمی با اشاره به بخشیده شدن این زندانی اظهار داشت: در سحرگاه امروز یکی از زندانیان زندان مرکزی سنندج که به جرم قتل عمد تحمل حبس می‌کرد، برای اجرای حکم قصاص در پای چوبه دار حاضر شد و مرگ را در نزدیکی خود احساس می‌کرد اما خانواده مقتول هرچند که هنوز داغ مرگ تنها

ادامه شهر سنج.....

و تمامی کسانی که با پیگیری‌های مداوم و دلسوزانه خود مانع از مرگ حتمی این جوان شدند گفت: این حرکت جوانمردانه پدر مقتول نشان داد که روحیه گذشت و فداکاری در میان مردم کردستان همچنان پابرجاست.

ابراهیمی با اشاره به اینکه چندین سال است که با همت فعالان مدنی، خیرین، هنرمندان و چهره‌های سرشناس استان گروهی تحت عنوان «گروه صلح و سازش» تشکیل شده است افزود: این گروه با ایجاد صلح میان طرفین دعوی در پرونده‌های قصاص، سعی در جلب رضایت اولیای دم دارند.

وی با اشاره به اینکه «گروه صلح و سازش در کردستان» در سه سال گذشته نوانسته‌اند مانع از اجرای حکم ۱۷ زندانی محکوم به قصاص شوند اظهار کرد: خوشبختانه گروه صلح و سازش زندان‌های کردستان با حضور مستمر در پرونده‌های محکوم به قصاص، فرهنگ گذشت را در میان مردم نهادینه کرده‌اند. (خبرگزاری تسنیم)

#### اطلاعیه شماره ۲

از اتحادیه آزاد کارگران ایران تلاش و اراده مردم علیه اعدام وادامه حیات وهستی گزارشی از رهائی جوان سنجندگی درآستانه اعدام ازمدتها قبل تعدادی از فعالین کارگری و اجتماعی مردم سنجند اراده و تلاش خود را برای جلوگیری از اعدام جوان این شهر بنام "هیمن اورامی نژاد" که در یک نزاع خیابانی با پوریا ابوالقاسمی مرتکب قتل شده و طبق قوانین شرعی قصاص، محکوم به اعدام شده بود، افزایش دادند. با نزدیک شدن به ۱۲ دیماه جاری که قرار بود اعدام این جوان (که در زمان وقوع حادثه فقط ۱۷ سال داشت) اتفاق بیفتد، فعالیت‌های مردمی برای جلب رضایت والدین مقتول ابعاد گسترده تری بخودگرفت. با فراخوان فعالین اجتماعی ساعت ۲۰:۳۰ شنبه، شب قبل از اعدام، مردم تجمعی حدود ۲۵۰ نفری در مقابل منزل خانواده ابوالقاسمی برگزار کرده و بدینوسیله از دل و جان جامعه به تنگ آمده از ادامه قتل و اعدام، از خانواده مقتول برای رهائی جان این جوان درخواست بخشش میکنند پدر بزرگ مقتول درمقابل تمایل و اراده و درخواست مردم، قول میدهدکه تلاشش را برای جلب رضایت والدین انجام دهد.

از ساعات اولیه بامداد روز بعد ده ها نفر از اقشار مختلف مردم به همراه خانواده "هیمن اورامی نژاد" بمنظور جلب رضایت خانواده مقتول، روبروی زندان مرکزی سنجند تجمع نمودند.

حضور پرشورو اراده مردمی برای درخواست بخشش از

طرف خانواده مقتول بالاخره بر غم جانکاه از دست دادن تنها فرزند غلبه کرد و پدرخانواده با بخشیدن و گذشت، "هیمن" را که در پای چوبه دار آخرین لحظات عمر کوتاهش را با احساسی غیرقابل وصف، میگذراند ازمرگ رهانید. تا برای چندمین بار، خانواده ای علیرغم درد فقدان عزیزشان، با نیاز و اراده و خواست جامعه در مطالبه "نه به اعدام" همراه شود.

روز دوشنبه ۱۳ دی ماه به پاس این گذشت و فداکاری و این موفقیت بزرگ انسانی، بیش از ۳۰۰۰ نفر از مردم در حالیکه هر یک شاخه گلی سرخ در دست داشتند ساعت ۳ بعدازظهر بمقبره مقتول حضور یافته و ابتدا با یک دقیقه سکوت مراسم عاطفی باشکوهی را بوجودآوردند. در طی مراسم با خواندن متن دیکلمه ای در وصف این حرکت انسانی و با قدر دانی ویژه از گذشت خانواده ابوالقاسمی این همبستگی مردم را در نه به اعدام به نمایش گذاشتند. این مراسم عاطفی و انسانی بزرگ هنگامیکه پدران "قاتل و مقتول" هر دو یکدیگر را درآغوش گرفتند، به اوج خود رسید.

"هیمن" و "پوریا" هر دو قربانیان شرایط و مناسبات ظالمانه ای هستند که درآن بزرگ شده اند. دریک نزاع اینچنینی هرآن ممکن ست جای قاتل و مقتول عوض شود. هر دو از یک جنسند و به یک طبقه اجتماعی تعلق دارند. خشم و نفرت متراکم شده از شرایط زندگی و عصیان جوان به تنگ آمده از ادامه این زندگی نکبتبار هر لحظه ممکن است بهر بهانه ای روزنه و مفری برای طغیان پیدا کرده، فوران کند و حادثه ای دردناک را بوجود بیاورد. ناهنجاریهای اجتماعی محصول مناسبات نابرابر و ظالمانه درجامعه و ریشه درسوخت و سازهای بنیادی تری دارند که متأسفانه مانند همیشه قربانیان خود را اغلب از طبقات محروم اجتماعی میگیرد.

اتحادیه آزاد کارگران ایران

## از پینوشه تا رفسنجانی

و سر و سامان دادن به آرایش سازمانی، سیاسی، مادی، فرهنگی و روانشناسانه یک طبقه بشدت متشکست، زیون و مذبذب شخصیت رفسنجانی، پیوشه ایران را بدست میدهد. بازماندگان رفسنجانی دست بازماندگان پینوشه را از پشت بسته اند. نه به این خاطر که از جریزه بیشتری برخوردارند بلکه بخاطر برکات دیگری از رفسنجانی است که در بند بعدی نوشته گنجانده شده است.

دوم: رفسنجانی دست بر قضا شخصیت "جنبش اصلاحات" هم شد. این نعمت آسمانی راه رفسنجانی را از پینوشه جدا میسازد. او اعجوبه سیاست ایران نام گرفت نه بخاطر آنچه میکرد بلکه بخاطر آنچه به آن سر سوزنی اعتقاد نداشت، نامش بر تارک اصلاحات نصب بود. ارث سیاسی رفسنجانی باید در خیل اپوزیونی دید که "حاج اکبر با آنها حال میکرد". حاج آقا بخاطر هیچ و پوچ در یک شهر هرت عیاشانه امروز ولتر و فردا منتسکیو از آب در میامد. اینها انتر لوطی اکبر، کریم شیره ای ایام خلوت حجت الاسلام بودند. اکنون که ایشان نیستند باید دید این احزاب قطب نمای سیاسی شان را با چگونگی حرکات عبای چه کسی تنظیم خواهند کرد. هر چه رفسنجانی مفهوم دست راستی "اصلاحات" مد نظرش را بیان میداشت تعداد مریدان "ازادخواه" وی بیشتر برایش غش میکردند. این دسته از نیروهای سیاسی بجایی نرسیدند. اما آنقدر وقت خریدند که در دوره های متعدد فضای آزادیخواهی در ایران را با کارناوالهای بدون اجرت ضد کارگری و ضد کمونیستی بشدت مسموم نمایند. در غیاب حاج آقا انتخاب بعدی این جماعت، از چریانات سبز تا ناسیونالیستها و اکثریت و غیره چه کسی خواهد بود: خاتمی، موسوی، کروبی؟ راستش برای اصلاح طلبان ما و به این اصلاح طلبی که قامت شان پرازنده است هیچ چیز مهم نیست؛ فقط اینکه لولهنک رفسنجانی جدید همانقدر آب بردارد که از این انتخابات تا مورد بعدی امام را تنها نگذارد و گاهگاهی هم این احزاب را به بازی بگیرد و اگر لازم شد توی سرشان بزند.

امروز بسیاریند که بر مزار رفسنجانی میگیرند. اما تشییع جنازه او یک میتینگ سیاسی است. همیشه بورژوازی قهرمانانش را عزیز داشته است. این تازه اول کار است. در مورد او صدها کتاب خواهند نوشت به اسم او احزاب خواهند ساخت و او را به عرش اعلی میبرند. مگر او از رضاشاه و محمد رضا شاه چه کم دارد؟



بازماندگان  
رفسنجانی  
دست  
بازماندگان  
پینوشه را از  
پشت بسته اند.  
نه به این  
خاطر که از  
جریزه بیشتری  
برخوردارند  
بلکه بخاطر  
برکات دیگری  
از رفسنجانی  
است که در بند  
بعدی نوشته  
گنجانده شده  
است.

اول: در یک مقایسه ساده، دو تصویر زیر میتواند آینده صف بندی و جدالهای سیاسی ایران در آینده نزدیک را ترسیم کند. مرگ پینوشه محرک ابراز وجود طبقه سرمایه دار و جمعیت زنان طبقات بالا در راس آن در خیابانها گردید. گستاخی و دهن کجی آشکار به قربانیان شکنجه و اعدامهای دست جمعی (با تشابه خیره کننده با زندان اوین و کشتار خرداد 60) تنها یک وجه نمایش خیابانی را شکل میداد. پینوشه تمام آثار حمایت های اجتماعی که با آلوده تداعی میشد را با خاک یکسان کرد. زنان بورژوا عکس ژنرال را برای یک نمایش قدرتمند سیاسی در دفاع از حکومت دست راستی و برای اتمام کاری که پینوشه بجا میگذاشت در دست داشتند. این زنان با عکس پینوشه از نابرابری اجتماعی از میمون بودن نفس فقر و محنت و بیکارسازیهایی از یک طرف و از موقعیت برتر و ثروتهای فردی خود دفاع میکردند. آنچه رفسنجانی برای طبقه بورژوازی ایران کرده است بسیار گسترده تر اما مطابق همان نقشه بود. شکل دهی

نشریه علیه بیکاری

مدیر مسئول: سیوان رضایی

سردبیر: مصطفی اسدپور

تماس: آدرس ایمیل

[info@a-bikari.com](mailto:info@a-bikari.com)

مقالات این شماره توسط مصطفی اسدپور نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.